

# صبح ایران

فرهنگی و هنری  
روزنامه فرهنگی-اجتماعی صبح ایران

## صبا؛ خلاق با هویت ایرانی

رئیس و مدیران گروه‌های این مرکز پویانمایی از پیشرفت‌ها و پاسخ به نیازهای مخاطبان‌شان می‌گویند

۹ صفحات و ۸

### رهبری ارکستر؛ تجربه‌ای دشوار اما لذت بخش

به بهانه برگزاری ارکستر سمفونیک رنسانس باشکیبا حسینی گفت و گو کردیم

۱۱



### همچنان استوار

هر روز تعدادی از مادران و پدران شهدا از بین‌مان می‌روند و این اهمیت «چشم و چراغ» را بیشتر می‌کند

۲۱



### برنامه‌های معارفی جلوه‌های بارز تحول

رئیس رسانه ملی در جلسه‌ای چندساعته پای صحبت و عواظ و مبلغان نشست

۶۱



نگاه

### زبان ملی؛ زبان همدلی



محمدجعفر محمدزاده پژوهشگر تاریخ زبان و فرهنگ ایران

چرا «زبان فارسی» را «زبان ملی» می‌گوییم؟ زبان ملی یعنی چه و چرا یک ملت نیازمند زبان ملی است؟ اگر ملتی زبان مشترک و ملی نداشته باشد کار آن ملت در شناخت دیگر مؤلفه‌های ملی سخت خواهد شد، و اگر زبانی ملی یک ملت قوی نباشد، نخواهد توانست فرهنگ قوی و پایدار تولید کند. زبان ملی مهم‌ترین شاخصه «هویت فرهنگی» و «هویت ملی» است؛ زبان ملی ضعیف، فرهنگ ملی را ضعیف می‌شناساند. زبان محل و بستر ظهور اندیشه است، آنچه در ذهنیت یک ملت می‌گذرد، با زبان به ظهور می‌رسد. گرچه به تعبیر فلسفی، عالم ذهن جزوی از هستی انسان است ولی اگر مفهومی در زبان ظهور پیدا نکند در ذهن او می‌ماند؛ اندیشه و افکار به‌ظهور نرسیده در حکم نیستی‌اند و روشن است که درباره اندیشه به‌ظهور نرسیده نمی‌توان دآوری و ارزش‌گذاری کرد. فارسی برای ایرانیان زبان ملی، مشترک و «زبان همدلی» است؛ ایرانیان فرهنگی دیرپا و کهن دارند؛ شناخت ارزشهای ملی و تاریخی و اسطوره‌های این سرزمین با این زبان ممکن شده است. اگر ملتی از تاریخ، فرهنگ و اندیشه‌های خود درک مشترک نداشته باشند، تاریخ، فرهنگ و اندیشه ملی مشترک ندارند و اصولاً تاریخ و فرهنگ و اندیشه ملی بدون زبان ملی وجود نخواهد داشت. پذیرش این گزاره نه در معنی نفی و بی‌اهمیت یا کم‌اهمیت دانستن زبان‌های قومی و محلی است و نه به معنی بی‌وجهی و توصیه به نیاموختن زبان‌های سایر ملل. زبان‌های قومی و محلی ارزش‌های فرهنگی ایران‌زمین‌اند و بسیاری از آنها سرچشمه‌های جوشان زبان ملی به‌شمار می‌آیند و زبانهای دیگر ملل نیز امکانی برای دست‌یابی به دانش‌های روز و تعامل با جهان‌اند. نگارنده خود زبان قومی دارد و بدان افتخار می‌کند؛ از شعر، موسیقی، حماسه‌ها و افسانه‌های آن لذت می‌برد و از این راه با قوم و تبار و جغرافیای محلی و قومی خود پیوند دارد اما زبان قومی هویت ما را با جغرافیای ملی ما پیوند نمی‌دهد و پاسخگوی نیاز ما به هویت ملی نیست، زیرا که هویت ملی مادر زبان ملی جاری است و ما با زبان ملی با گستره فرهنگی ایران ارتباط پیوسته داریم. گذشته از «خداواری» که ویژگی ایرانیان از دوره باستان تا به امروز است، مهم‌ترین مؤلفه‌ای که توانسته «هویت ملی ایرانیان» را از «فرارودان» تا «خلیج فارس» و از «میان‌رودان» تا سند و از خوزستان تا خراسان و از آذربایجان تا بلوچستان به هم پیوند دهد، زبان ملی و مشترک است. زبان ملی احساس و عاطفه مشترک بین ملت ایجاد می‌کند، آن‌گونه که بین گفتار

حکیم توس فردوسی «چو ایران نباشد تن من مباد/ بدین بوم و برزنده یک تن مباد/ که ایران چو یابی است خرم بهار/ شکفته همیشه گل کامگار» یا سخن نظامی گنجهای «همه عالم تن است و ایران دل/ نیست گوینده زین قیاس خجل/ چونکه ایران دل زمین باشد/ دل ز تن به بود یقین باشد» پیوند ملی برقرار می‌کند و درک مشترک می‌سازد. مردم «خراسان» با گفتار خاقانی از شروان که «رهرو مقصد امکان به خراسان یایم/ تشنه‌ام مشرب احسان به خراسان یایم/ از ضمیرش که به یک دم دو جهان بنماید/ جام کیخسرو ایران به خراسان یایم» احساس اشتراک و همدلی با مردم «شروان» در آن سوی ارس در سرزمین اژان پیدا می‌کرده‌اند؛ همان‌گونه است که مردم ایران درد عشق و فراق معشوق را با «بگذار تا مقابل روی تو بگذریم/ دزدیده در شمایل خوب تو بنگریم» سعدی و «درد عشقی کشیده‌ام که میرس/ زهر هجر جری چشیده‌ام که میرس» از حافظ آن چنان تسکین می‌دهند که با «ای دل تو را نگفتم کز عاشقی حذر کن/ بگذار نیکوان را وز مهرشان گذر کن» (قطران تبریزی) آرامش می‌بخشند. این هم‌زبانی و همدلی، تنها در گذشته علاقه و باور جمعی ایرانیان به زبان فارسی متوقف نشده و در روزگار ما هم چنین است؛ ارادت مردم مازندران و گیلان و دیگر دوستانداران و دوستان حضرت امیر(ع) از «علی‌ای همای رحمت تو چه آیتی خدارا/ که به ما سوا فکندی همه سایه هما را» «شهریار» تبریزی ترک‌زبان همان‌گونه برانگیخته می‌شود که از «یاعلی گفتم و عشق آغاز شد» محمود اکرامی‌فر، کرد کرمانج، همه ایرانیان در هرجا و در هر مناسبتی «به کجا چنین شتابان!؟» شیعنی گدکنی نیشابوری را همان‌گونه دوست دارند که «ناگهان چقدر زود دیر می‌شود» قیصر «امین‌پور» رتیار گتوند شوشتری را؛ و با شعر «ز پوچ جهان هیچ اگر دوست دارم/ تو را ای کهن بوم‌ویر دوست دارم» از «اخوان» خراسانی آن چنان روحیه میهن‌دوستی‌شان گل می‌کند که از «ایرانم ای معشوق ناب! ای ناب نایاب! وی عاشقانت بی‌شمار بی‌شماران!» «حسین منزوی» زنجانی سرمست می‌شوند. برای ایرانی تفاوت ندارد که اهل کجا و در کدام جغرافیای ایران ساکن باشد؛ و یاغم غربت به جان خریده باشد و یا سختی مهاجرت کشیده باشد، هرکجا باشد سرود «ای ایران‌ای مرز پرگهر» حسین گل‌گلاب را با عشق و گاهی با اشک‌واژه و یا با شوق و شادمانی می‌خواند. این ارزش زبان همدلی است؛ به تعبیر مولانا «پس زبان محرمی خود دیگر است» و زبان فارسی در حقیقت برای ایرانیان افزون بر زبان رسمی، میانجی، فراگویشی و ملی، «زبان همدلی» و محرمی و یکی‌بودن است که با آن دوگانگی و خویشتن‌ستیزی از ساحت فرهنگ ارتباطی ایرانیان رخت برمی‌بندد. با زبان فارسی هر ایرانی اهل همه ایران و ایران سرای همه ایرانیان است.

زاویه دید

«آریاشهر، دو نفر» اثر درجه‌یکی نیست اما در آشفته‌بازار سینمای کمدی همچون شمعی در تاریکی می‌تواند راه را به ما نشان دهد

## جنگ کلاهبردارها



یکی از جذابترین موضوعات در فیلم‌های عامه‌پسند، موضوع سرقت است. آن‌قدر فیلم‌های متنوع در ژانرهای گوناگون با موضوع سرقت ساخته شده که منجر به پیدایش مدلی از فیلم به نام «فیلم سرقت» شده است. یک سر طیف فیلم‌های سرقت را آثار بسیار تلخی تشکیل می‌دهند که یکی از بهترین نمونه‌هایش می‌تواند «ریفی فی، ۱۹۵۵» جناب «ژول داسن» باشد. نوار درجه‌یکی که همچنان به‌خاطر سکانس بیست دقیقه‌ای و بدون دیالوگ سرقتش، ارزش تماشا دارد.

دسته‌مهم دیگری از فیلم‌های سرقت، به‌سمت ژانر اکشن تمایل پیدا کرده‌اند که از نمونه‌های شاخصی مثل «رونین، ۱۹۸۸» به‌کارگردانی «جان فرانکهایمر» تا سرگرمی‌های پاپ‌کورنی‌ای مثل «سرقت در ۶۰ ثانیه، ۲۰۰۰» به کارگردانی «دامینیک سنا» را شامل می‌شوند. اما یکی از جذابترین ژانرها برای فیلم‌های سرقت، ژانر کمدی است. فیلم‌های کمدی سرقت، هرچند شامل نمونه‌های متفاوت و جذابی مثل «بیول را بردار و فر کن!، ۱۹۶۹» جناب «وودی آلن» هم می‌شوند اما داستان‌شان معمولاً پیرامون جنگ سری آدم کلاه‌بردار بر سر پول یا یک شیء قیمتی، شکل می‌گیرد؛ نقشه‌های آنها برای از میدان به در بردن حریف، به لحظات خنده‌دار و مفرحی منجر می‌شود. یکی از بهترین نمونه‌های کمدی سرقت، «دنای دیوانه دیوانه دیوانه دیوانه، ۱۹۶۳» به کارگردانی «استنلی کریمر» است. اخیراً در سینماهای ایران، فیلم «آریاشهر دو نفر» به کارگردانی «حمید بهرامیان» اکران شده که یک کمدی سرقت محسوب می‌شود. ماجرای فیلم حول یک کیف پر از یورو می‌گذرد که به‌شکلی تصادفی وارد زندگی زوجی جوان می‌شود. ماجراهای این فیلم عمدتاً به کشمکش‌های این زوج با سارقین اصلی پول اختصاص دارد. در این یادداشت قصد داریم به بررسی میزان موفقیت این فیلم به عنوان یک «کمدی سرقت» بپردازیم.

کارگردان نه‌چندان پرکار ولی باتجربه

در اهمیت پیرنگ

پی‌رنگ یا پیرنگ (Plot)، در حوزه هنرهای نمایشی و ادبیات به ساختار، چارچوب و نظم و ترتیب منطقی حوادث در یک اثر ادبی یا هنری مانند داستان، نمایشنامه و فیلمنامه گفته می‌شود. متأسفانه در سینما و تلویزیون ما، عمدتاً در آثار طنز، اهمیت

این منطق در سلسله‌حوادث داستان، نادیده گرفته می‌شود به‌نحوی که در بسیاری از آثار طنز اخیر، اگر بخواهید خلاصه داستان را برای کسی (بدون اسپویل یا همراه با اسپویل) تعریف کنید، بیش از چند جمله مختصر و نامفید، چیز زیادی برای گفتن نخواهید داشت.

در آریاشهر دو نفر، فیلمنامه اگرچه با یک شاهکار فاصله دارد، توانسته جریان وقایع را با نظم و ترتیبی منطقی از پی هم به بیننده عرضه کند. البته که چگونگی پیداشدن کیف پول در آن قبرستان، زیادی تصادفی و بی‌منطق به نظر می‌رسد اما فیلمنامه‌نویس برای اتفاقات و مخصوصاً جریانات مربوط به اشتباه‌گرفتن آدم‌ها با یکدیگر، از زمینه‌چینی منطقی استفاده کرده. همین مسأله باعث شده تا نقشه‌های گروه‌های مختلف برای به‌چنگ آوردن پول‌ها، جذاب و منطقی باشد و حداقل‌های یک کمدی سرقت، رعایت بشود.

تیپ یا شخصیت؟

آدم‌ها در این فیلم، عمدتاً با ویژگی‌های تیپیکال‌شان شناخته می‌شوند تا با یک شخصیت‌پردازی همراه با جزئیات؛ یعنی هرکدام از آنها یک خصلت دارند که مکرراً در طول اثر به آن اشاره می‌شود. مثلاً یکی مردی هوس‌باز است، یکی زنی که به پای نداری شوهرش سوخته و ساخته، یکی دزدی دست‌وپاچلفتی است که دائماً برای خود و همکارانش دردسر ایجاد می‌کند و.... هنر فیلمنامه‌نویس این بوده که از هر یک از این ویژگی‌های تیپیکال، به‌نفع منطق داستان‌ش بهره برده است. یعنی ویژگی‌های تیپیکال این افراد در طول داستان کار می‌کند و صرفاً برای خنداندن بیننده در فیلم گنجانده نشده‌اند. پس در نتیجه، اتکای بیشتر به تیپ‌سازی به‌جای شخصیت‌پردازی، خیلی هم به‌ضرر فیلم تمام نشده و در خدمت منطق آن به‌عنوان یک کمدی سرقت بوده است.

باید پذیرفت که انجام این کار، از هرکسی بر نمی‌آید. سکانس درخشان غسل‌خانه و آن دو مرده‌شوی دوست‌داشتنی با حضور کوتاه‌شان، نشان می‌دهد که در یک فیلم کمدی، با تیپ‌سازی درست می‌توان در کمترین زمان ممکن، افرادی را خلق کرد که هم روایت را پیش ببرند و هم خنده بر لب‌های بیننده بنشانند.

سخن پایانی

آریاشهر دو نفر اثری درجه یک نیست و امیدوارم حمید بهرامیان، خودش هم بداند که این اثر، بخشی از مسیر اوست و نه هدفش، اما در آشفته‌بازار سینمای کمدی ما، این فیلم همچون شمعی در تاریکی می‌تواند تا حدودی راه را به ما نشان بدهد و آمیدی در دل هایمان بنشانند که روزی وضعیت کلی ژانر کمدی در ایران، بهتر می‌شود. راستی یک سؤال: کسی فهمید که چرا این عنوان برای اثر انتخاب شده؟